



۲۰۱۷/۰۱/۲۳

عبدالحی حبیبی

پشتونخوا

جغرافیون و نامه نگارانیکه از مدت پنج قرن بدینطرف راجع به پشتون و افغانستان چیزی نوشته اند، يك حصه خاك پاك وطن و كوهسار با عظمت آنرا (روه) نامیده اند، كه طولش بقول مؤرخین عهد مغل از بهر هند تاسیوی و توابع بگكهر، عرضش از حسن ابدال (پنجاب) تا كابل و قندهار و هلمند بوده و سلسله های كوهای بلندی در بین آن واقع است، كه شمالاً به گلگت و چترال و حدود كاشغر منتهی میگردد (۱) ولی طوریکه معلوم است و انسائكلوپیدیای اسلامی بریطانی نیز اشاره میکند، نخست همسایگان هندی سر زمین افغان را باین اسم نامیده، و آن ها را "روهیله" و مسكن مهاجرین افغانی در هند "روهیل كهند" گفته اند (۲) كه ظاهراً كلمه روه مرادف با همان كلمات افغانی غر، غور و غیره بوده كه در تسمیه بسی از قبایل و نقاط و بلدان افغانی در عصور سابقه دخیل بوده است، چون غرزی - غلزائی - غرشین - غور و غیره ... و همچنان اگر در اسامی بلدان و نقاط دیگر دقیق شویم، بهمان اصل پشتون و پشتان ربطی دارند، كه كلمات پاكثیا، پاكثیا، پشكند، بست، و پشت رود حالییه و غیره را بطور مثال میتوان نگاشت. پس معلوم است كه كلمه روه نسبت به كلمه پاكثیا و مشتقات آن كه در آثار تاریخی یونانی قبل الاسلامش میتوان یافت، نو تر و محدود به هند و هندوستان بوده است، كه مخصوصاً در عصر سلطنت مغل شهرت یافته و داخل ادبیات و تاریخ شده است.

ولی وقتیكه اوراق ادبیات كهن و آثار پیشین زبان پشتو را ورق زیم، يك نام دیگری را كه خود پشتونها وطن خود را به آن نامیده اند می بینیم، و آن عبارت از (پشتون خوا) است كه با نامهای تاریخی پاكثیا، و پكتیا نزدیکی شدیدی را دارد، و ما درین سطور می خواهیم كه به استناد ادبیات قدیم پشتو ازین تسمیه تاریخی ذكری نمائیم: خوشحال خان پدر ادب پشتو موقعیكه میخواد از اخلاق هموطنانش بدستور شعرای مشرق شكایتی نماید، این تسمیه را با نام روه يكجا آورده و میگوید:

هر چي بڼه د پښتونخوا دي حال ئي دا دی

هغو بدو ته ئي څوك وائی سری دي

(ص ۷۷۰ کلیات قلمی)

همچنان مرحوم پیرمحمد کاکړ كه از ادبای زبردست قندهار و استاد شهزاده سلیمان جانشین اولین اعلیحضرت احمدشاه باباست، در صفحه ۴۲ دیوان قلمی اش راجع بمدح یکی از شعرای پشتو می سرايد:

لکه شعر دئ د ده په پښتونخوا کي

بل به لږ وي په دا وخت د افغان شعر

کذ لك میان نعیم متی زی خلیل (از اولاد شیخ متی معروف، مشهور به کلات بابا، مدفون وسط قلعه کلات) که از ادبای بزرگ زبان ملی است در صفحه ۱۷۵ دیوان قلمی خویش گفته:

د زړه ملک مي د آشنا سترگو خراب کړ

که وهلی پښتونوا دئ سرو مغلو

به استناد آثار ادبی فوق گفته می توانیم که ملت پښتون در عصر سالفه کوهسار وطن عزیز خود را "پښتون خوا" نامیده اند، ولی چون مؤرخین و جغرافیون قدیم زیاده تر از خود آنها، نبوده و اگر بوده اند، یا متأسفانه از وطن و ملت خود دور افتاده و یا سبک تاریخ نگاری همسایگان را تعقیب نموده اند، بنابراین در تحریر تاریخ و وقایع، کوهسار وطن این ملت شیر دل را به اصطلاحیکه در بین همسایگان معمول بوده، نام برده اند و الا خود افغانها بوم و زاد و کوهسار آزاد خود را پښتونخوا میگفتند، و می نوشتند، چنانچه در آثار ادبائیکه در بین ملت زیسته و از لسان و اصطلاحات خود شان واقف اند، همین نام ذکر شده، که ما بطور مثال چند بیتی را از آثار ادبای معروف اقتباس کردیم، تا خوانندگان محترم و کسانیکه به شئون تاریخی و ادبی وطن علاقمندی دارند، همین نام تاریخی وطن عزیز را شناخته و واقف باشند.

چون این نام به لسان قح ملی بوده و از اثری از السنه اجنبی دران پدید نیست، بنا بران از هر طرف دلچسپ و موزون تر است، ولی(خوا) پښتو با (خواه) پارسی مورد اشتباه نشود، زیرا که در پښتو(خوا) بمعنی طرف و مسکن و موطن بوده است که عیناً اسم (پښتونخوا) همان مرام (افغانستان) را افاده میکند و نامی است که اجداد و گذشتگان ما پیش از شهرت اسمای دیگر، بزبان ملی، وطن خود را بدان نام می شناختند، و برای ما و نژاد آینده پښتون خالی از دلچسپی نیست(۳).

ماخذ:

۱ - ملاحظه شود خصائل السعاده سعادتخان تور ترین و خورشید جهان و تاریخ نعمت الله و تاریخ سند سید معصوم قندهاری و غیره.

۲- یکی از جغرافیون و سیاحین عرب مسعودی در سال ۳۰۴ هـ در اطراف سند سیاحتی کرده، و در سیاحت نامه خود (ص ۳۷۲ ج اول) می نگارد "والقندهار يعرف ببلاد الرهبط" که درینجا نیز کلمه رهبط که مسعودی از اصطلاحات هندی اخذ کرده باشد، به روه نزدیکی میرساند.

۳ - مجله کابل، سال ۱۳۱۶ ش، شماره مسلسل ۷۷، ص ۶۸ - ۷۰.

پایان